

نشریه ادبیات تطبیقی  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال ۶، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

## خطاب استدلالی در شعر ناصر خسرو قبادیانی و کمیت بن زید اسدی

(علمی - پژوهشی)\*

دکتر حسین ایمانیان  
استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه کاشان

### چکیده

شعر گونه‌ای از سخن است که با هیچ قید و بند و اندیشه‌ای نمی‌توان آن را مهار کرد و به مسیر ویژه‌ای جهت داد و از این رو، چه بسا با خواسته‌های دینی و اخلاقی سر سازگاری نداشته باشد. این موضوع که آیا دین و هنر کامل، یک جا جمع می‌شوند و به دیگر سخن، آیا یک اثر هنری کامل حتماً بازتاب‌دهنده اخلاق عرفی و شرعی هم هست؟ از دیرباز مورد بحث و اختلاف سخن‌سنان یونانی، ایرانی و عرب بوده است. اما به هر روی، در هر دوره‌ای برخی سراینده‌گان تلاش کرده‌اند از هنر سراینده‌گی، در جهت پاس‌داشت یا تبلیغ و گسترش ایدئولوژی خود بهره بگیرند.

ناصر خسرو قبادیانی سراینده پارسی‌زبان قرن پنجم هجری و کمیت بن زید اسدی شاعر کوفی و عرب‌زبان پایان دوره اموی از جمله کسانی هستند که از هنر شعر جهت تبلیغ و فراخوانی به مذهب خود بهره گرفته‌اند. کمیت، شاعری شیعی و زیدی مذهب بود و ناصر خسرو هم پس از آن که دچار دگرگونی درونی شد، به کیش اسماعیلی درآمد و در

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۲/۲۲  
h.i1361@yahoo.com

\*تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۴/۱۸  
نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

خراسان عهده‌دار تبلیغ آن شد. کمیت، شعر را از ابواب شناخته شده نزد عرب خارج کرده و بابتی تازه به نام استدلال منطقی، مباحثه و مناظره عقلی برای آن گشوده است. وی در مجموعه اشعاری به نام «هاشمیات» ضمن دفاع از علویان و خاندان پیامبر (ص) و یاد بزرگی‌های آن‌ها، بر خاندان اموی می‌شورد و حکومت‌شان را غیر شرعی به شمار می‌آورد. ناصر خسرو نیز هنگام دفاع از شیعه به مسایلی چون اثبات جانشینی علی (ع) و حقانیت او، دعوت به دین اسلام، حمایت از مذهب فاطمی و ... می‌پردازد. نکته قابل توجه این است که هر دو شاعر با احاطه تاریخی و آگاهی دینی گسترده خود و بهره‌گیری از دلایل عقلی، امثال و اشعار عرب، و هنر اقناع مخاطب -چه بسا به تأثر از مکتب معتزله- می‌کوشند اندیشه‌ها و افکار اعتقادی خود را اثبات کنند؛ به دیگر سخن، این هر دو پیش از آن‌که بخواهند احساس مخاطب را برانگیزند، قصد اقناع عقلی او را دارند. این امر چه بسا سبب شده ارزش ادبی و هنری سروده‌های آن‌ها، کم‌تر از اهمیت سیاسی، تاریخی و ایدئولوژیک آن باشد.

**واژه‌های کلیدی:** ناصر خسرو، کمیت اسدی، ایدئولوژی، خطاب استدلالی، جلد،

هنر و اخلاق.

#### ۱- مقدمه

در تاریخ ادبیات عربی و پارسی شاعران زیادی بوده‌اند که از ایدئولوژی مذهبی خود سخن گفته‌اند. از جمله این‌ها در ادب عربی، ابو الاسود دؤلی و کثیر عزه و سید حمیری و دعبل، و در ادب پارسی کسایی مروزی، سنایی، عطار، خاقانی و حتی فردوسی هستند. ما از میان این همه، ناصر خسرو و کمیت را برگزیدیم؛ زیرا در شعر هر دو ویژگی‌های اساسی مشترکی می‌یابیم. بدین معنا که این هر دو از یک سو از مکتب تشیع، حمایت و از حقوق غصب شده آن دفاع کرده‌اند و از دیگر سو، به مانند خطبه‌گویانی، با اسلوب استدلال، منطق و برهان، تلاش کرده‌اند فکر و اندیشه خود را برای مخاطب، موجه و درست جلوه دهند.

در باره مذهب شیعه شعر بسیار سروده شده است، اما شعر ناصر خسرو و کمیت با

دیگر سروده‌های شیعی تفاوت دارد. این تفاوت نه از جهت هنری و زیبایی‌شناسانه یا

اخلاقی و مکتبی است؛ بلکه از آن روست که شعری ست برخاسته از منطق، دانش و خرد ناب. شوقی ضیف می گوید: در عصر اموی شعر شیعی زیادی سروده شده، اما این شعر تنها برخاسته از عاطفه بود؛ این شعر یا گریه و مویه است یا خبر از انتقام، اما شعر کمیت پیش از هر چیز، از خرد و از همه آنچه منطق عرب در این عصر از راه مناظره‌های کلامی، شیوه‌های احتجاج، جدال و استدلال اندوخته کرده بود، سرچشمه می‌گیرد (ضیف، بی‌تا، ۲۸۱).

اگر به نوشته‌هایی که عموم سخن‌سنجان ایرانی، عرب و خاورشناس درباره ناصر خسرو و کمیت اسدی نوشته اند، نگاهی بیاندازیم، متوجه می‌شویم که بیش‌تر دیدگاه‌هایی که درباره ناصر خسرو مطرح شده، کمابیش به همان شیوه درباره کمیت هم ارائه شده است. دلیل اصلی این امر به این نکته کلیدی برمی‌گردد که این هردو، نگاهی متفاوت به هنر شعر داشته و برای آن وظیفه‌ای متفاوت تعریف کرده و از استدلال، برهان، منطق و دیگر ابزارهای قانع کردن مخاطب، برای تبلیغ اندیشه خود بهره گرفته‌اند. به دیگر سخن، این دو، هنر را ابزاری در راستای اندیشه و باور مذهبی خود قرار داده‌اند. در حالی که به باور بسیاری از ناقدان سخن، هنر راستین وظیفه‌ای جز بیان احساس و عاطفه هنرمند ندارد. هنر راستین و به ویژه شعر را نمی‌توان رام یک جهان‌بینی کرد؛ البته اگر هنرمندی آگاهانه چنین کرد، از ارزش هنری و زیبایی‌شناسانه آن کاسته خواهد شد؛ اگرچه ممکن است بر ارزش اخلاقی، دینی یا تاریخی، اجتماعی و سیاسی آن افزوده شود. روشن است که در حوزه هنر چه تفاوتی میان اهمیت هنری و اهمیت اخلاقی وجود دارد. شعر این هر دو بیش و پیش از آن که احساس درونی و قلبی مخاطب را برانگیزد، به دنبال قانع ساختن عقلی اوست. چنین شعری بیش از آن که به خطاب شعری نزدیک باشد، به سخنان مبلغ و خطابه‌گویی می‌ماند که با وسایل گونه‌گون، سعی در ترویج مکتب خود دارد.

از آنجایی که کمیت اسدی نخستین شاعری است که در ادب عربی از این شیوه بهره گرفته است، این گمان طبیعی می‌آید که ناصر خسرو هم در بهره‌گیری از اسلوب‌های استدلالی و خطابی از او پیروی کرده باشد؛ البته از آنجا که هر دو به مکتب معتزله و متکلمین گرایش داشته‌اند، طبیعی است که بر اساس شیوه آموزشی و فلسفی معتزلیان، اسلوبی یکسان داشته باشند. آگاهی ناصر خسرو از ادبیات عرب امری روشن است و تأثیرش از آن آشکار؛ پس به احتمال زیاد او در شیوه خطاب خود نگاهی به اشعار کمیت نیز داشته است؛ هر چند که ما سندی برای این امر نداریم.

جستار پیش رو پس از گذری کوتاه به زندگی فکری و فرهنگی کمیت اسدی و ناصر خسرو، به بیان همانندی‌های شعر و اندیشه آن‌ها و مهم‌ترین درون‌مایه‌های سروده‌های مذهبی ایشان و برخی از آبخورهای فکری یا ابزارهایی که برای تبلیغ فکر و اندیشه خود از آن‌ها بهره گرفته‌اند و در پایان، به مقایسه ارزش هنری و اخلاقی این سروده‌ها می‌پردازد.

## ۲- بحث

### ۲-۱- کمیت بن زید اسدی

بر پایه گفته تاریخ‌نگاران، کمیت بن زید اسدی به سال ۶۰ هجری در همان روزهای شهادت امام حسین (ع) در کوفه به دنیا آمد و به سال ۱۲۶ هجری، در زمان مروان بن محمد از دنیا رفت (ابوالفرج، ۱۹۸۶، ۱۷/۴۲). بنابراین، کمیت همه عمرش را در دوران بنی‌امیه گذرانده و چند سال پیش از به قدرت رسیدن عباسی‌ها از دنیا رفته است. اگر به دوره زندگی کمیت اسدی نگاه کنیم، متوجه حضور و رقابت بسیاری از احزاب و فرقه‌های اسلامی در آن زمان می‌شویم. هر گروهی به منظور قانع ساختن مخاطب، به شماری مبلغ آگاه از شیوه‌های خطاب و بلاغت سخن نیازمند بود. از سوی دیگر، بر زیست‌گاه کمیت یعنی شهر کوفه، جو تشیع حاکم بوده و کسانی که مسئولیت‌های مهم را در این شهر بر عهده داشتند، بیش‌تر از همین گروه بودند.<sup>۱</sup>

کمیت شیعه‌ای بر مذهب زید بن علی بود؛ زید نیز شاگرد واصل بن عطاء معتزلی بود. بنابراین، طبیعی است که همه زیدی‌ها از جمله کمیت، متأثر از معتزله باشند (ضیف، بی‌تا، ۸۰). روایت شده که او مدتی هم نزد همین واصل بن عطاء «شاگردی کرده و

شیوه‌های جدل، گفتگو و استدلال را نزد وی آموخته و از این رو، گفته شده است: کمیت فقیه شیعیان است» (عطوی، ۱۹۸۸، ۱۷).

از سوی دیگر، کمیت حافظ قرآن، راوی حدیث، آگاه به زبان عربی و شعر و ایام و اخبار عرب نیز بوده است. او «فقه را بر مذهب شیعه آموخته و به گمان برتر با فقه سنی هم ارتباط داشته و در مجالس ابو حنیفه حاضر و در جدل، قیاس و استنباط احکام از روش او متأثر شده است» (خلیف، ۱۹۶۸، ۷۰۶). دیوان او افزون بر گونه‌های شناخته‌شده شعر کلاسیک عرب، دربردارنده سروده‌هایی به نام «هاشمیات» است که شاعر، اندیشه‌های مذهبی خود را در آن بیان کرده است.

## ۲-۲- ناصر خسرو

حکیم ابو معین ناصر بن خسرو بن حارث القبادیانی البلخی المروزی ملقب به حجت، در سال ۳۹۴ هجری در قبادیان بلخ به دنیا آمد و در سال ۴۸۱ در یمگان بدخشان درگذشت (صفا، ۲۵۳۶، ۲/۴۴۷). هنگامی که ناصر خسرو از سفر مصر و حجاز به خراسان بازگشت، به بلخ رفت و در آنجا آغاز به نشر دعوت باطنیان کرد و داعیان به اطراف فرستاد و به مناظره با دانشمندان اهل سنت پرداخت و اندک‌اندک دشمنان و مخالفان او از میان متعصبان فزونی گرفتند و گویا فتوای قتل او داده شد؛ از این رو، او را بر منابر لعن می‌کردند و رافضی و قرمطی و معتزلی می‌شمردند و مهدورالدم دانستند، اما او همچنان از راهی که برگزیده بود، بر نمی‌گشت و در اعتقاد خود پایدار بود (نک: همان، ۲/۴۵۰ و ۴۵۲).

ناصر خسرو قرآن را از بر داشت و بر همه دانش‌های رایج زمان خود از معقول و منقول و به ویژه علوم اوایل و حکمت یونان تسلط داشت و علم کلام و حکمت متألهین را نیک می‌دانست و درباره ملل و نحل تحقیقات عمیق و اطلاعات فراوان داشت (نک: همان، ۲/۴۵۳).

طبق آنچه درباره اصول مذهب اسماعیلی و فاطمی آمده است، «کسی که مسئولیت تبلیغ و فراخوانی به دعوت اسماعیلیان را بر عهده می‌گرفت، می‌بایست سه ویژگی داشته باشد: دانش، تقوی، و سیاست. در دانش می‌بایست علم ظاهر شامل فقه، حدیث، تاریخ، علوم قرآنی، جدل، کلام و علم باطن را که در بردارنده محسوس و معقول است، فرا گیرد (جمال‌الدین، ۱۹۹۹، ۴۲). به همین سبب، طبیعی بود که ناصر خسرو، به عنوان حجّت فاطمیان در خراسان، از این اصول آگاهی داشته باشد. «وی گذشته از علوم دین، به علوم فلسفی نیز آشنایی داشت، به ویژه آن‌که فلسفه باطنی او با فلسفه یونانی آمیختگی دارد، پس ناگزیر بایستی او از منطق یونانی آگاه باشد (دانش‌پژوه، ۲۵۳۵، ۱۷۳). دیوان او در بردارنده اشعاری است که بیش‌تر آن‌ها پس از تحوّل درونی وی به سال ۴۳۷ سروده شده است.

### ۲-۳- ویژگی‌های شعری و فکری همانند کمیت و ناصر خسرو

آنچه در این جستار می‌آید، بررسی مقایسه‌ای است میان دو شاعر از ادبیات عربی و پارسی؛ هر دو شاعر ویژگی‌های فکری و آیینی هم‌سانی داشته‌اند که اسلوب ویژه‌ای به سروده‌های آن‌ها بخشیده و آن را به مسیری متمایز کشانده است. اکنون به هم‌سنجی میان این ویژگی‌ها می‌پردازیم:

این دو از یک سو، در کنار هنر سرایندگی، به کار آموزش نیز پرداخته‌اند؛ درباره کمیت گزارش می‌شود که در مسجد کوفه زبان، تاریخ، انساب عرب و چه بسا آموزه‌های معتزلی خود را به شاگردانش می‌آموخت (ضیف، بی‌تا، ۲۶۹؛ و ابوالفرج، ۱۹۸۶، ۱۷/۴). جایگاه آموزش در شیوه تبلیغی اسماعیلیان و نزد ناصر خسرو امری شناخته شده است. از سوی دیگر، دگردیسی معروفی را که در مشرب فکری ناصر خسرو پیش آمده، شاید بتوانیم به گونه‌ای دیگر در زندگی کمیت هم ببینیم. به گفته شوقی ضیف، بیش‌تر هاشمیات کمیت در طول دوره ولایت خالد قسری بر عراق سروده شده است؛ در حالی که پیش از آن در خدمت یزید بن عبدالملک و خاندان مهلب بوده و مخلد بن یزید بن مهلب را ستایش می‌کرده است (ضیف، بی‌تا، ۲۷۰).<sup>۲</sup> این بدان معناست که کمیت در این دوران

به نوعی با خاندان اموی پیوند داشته و آن‌ها را بیش‌تر به خاطر طمع در ثروت و ستاندن بخشش، ستایش کرده است؛ اما پس از این دوره است که از ستایش امویان، دشمنان بنی‌هاشم دست می‌شوید و هنر خود را یک‌سره، وقف حمایت از اندیشه مذهبی خود و دفاع از تشیع می‌کند.

نکته دیگر این که زید بن علی رهبر مذهب تشیع زیدی و پیشوای زیدیان «به خلافت نیز نیم‌نگاهی داشت و داعیان خود را به کوفه و دیگر شهرها می‌فرستاد. کمیت نیز یکی از این داعیان بود و در شعر خود برای زیدیه تبلیغ می‌کرد» (نک: همان، ۲۷۲). از این لحاظ نیز میان او و ناصر خسرو، داعی اسماعیلیان در خراسان، همانندی وجود دارد؛ یعنی این که هر دو در کنار سرایندگی، مبلغ مذهبی به شمار می‌آیند. از این رو، هر دو شاعر آن‌گونه که پیش‌تر گفتیم، بدون شک با شیوه‌های گفتگو و جدل که بیش از هر چیز متأثر از مکتب معتزله است، آشنا بوده‌اند.

و در پایان این که این هر دو شاعر بیش از آن که با زبان احساس و عواطف شاعرانه سخن بگویند، با ابزار خرد سخن گفته و تلاش کرده‌اند با بهره‌گیری از منطق، فلسفه و فن جدل، فکر و نظر خود را به مخاطب عرضه و در نتیجه، خرد او را قانع سازند. درباره ناصر خسرو بسیار گفته شده که «سخن او پُر از قیاسات و ادله منطقی و از استنتاج‌های عقلی است و به همین نسبت از هیجانان شاعرانه و خیالات باریک و دقیق شعرا خالی» (صفا، ۲۵۳۶، ۴۵۵/۲) و یا آن‌گونه که علی دشتی می‌گوید: خردگرایی نقطه فاصلی است که ناصر خسرو را از دیگر شاعران ایرانی دور می‌کند: همه آن‌ها از عشق دم می‌زنند و ناصر خسرو از خرد (دشتی، ۱۳۶۲، ۱۲۳). سید جعفر شهیدی نیز درباره این ویژگی شعر ناصر خسرو می‌نویسد: ناصر پیش از آن که شاعر باشد، متکلم است و می‌توان گفت شعر برای وی وسیله بوده است نه هدف (شهیدی، ۲۵۳۵، ۳۱۶). درباره کمیت نیز - همان‌گونه که در ادامه می‌بینید - از همان زمان زندگی‌اش چنین دیدگاهی مطرح بوده است به گونه‌ای که او را خطیبی برجسته دانسته‌اند تا شاعری توانا.

گفتار حاضر به بررسی این ویژگی در سروده‌های دو شاعر، یعنی کاربرد منطق و جدل در شعر جهت تبلیغ فکر و اندیشه مذهبی می‌پردازد. همه دانش‌ها، امتیازها، ابزارها و آبشخورهای فکری کمابیش همانندی که این دو شخص در دست داشتند، آن‌ها را برای رسیدن به چنین خواسته‌ای کمک می‌کرد.

اگرچه واژگان جدل، استدلال، برهان، حجت و خطابه، معانی گوناگونی در بر دارند، اما همگی در یک چیز مشترکند و آن این که همه به عنوان شیوه و ابزاری برای تاثیر عقلی یا عاطفی سخن در مخاطب و برانگیختن احساس‌های او به کار می‌روند. در این جستار هر جا که از یکی این واژگان در تحلیل سروده‌های ناصر خسرو و کمیت بهره می‌گیریم، با کمی چشم‌پوشی همین معنای مشترک را قصد می‌کنیم. بر پایه معانی لغوی و اصطلاحی واژه‌های یادشده که در کتاب کشف اصطلاحات الفنون تهانوی آمده، روشن می‌شود که مهم‌ترین خواسته این فنون، تاثیر در مخاطب است (نک: تهانوی، ۱۹۹۶، ذیل واژه‌های جدل، حجت، استدلال، برهان، خطابه).

## ۲-۴- هاشمیات کمیت

ناصر خسرو در بیش‌تر سروده‌های دیوان خود، موضوع دعوت به مذهب تشیع و نکوهش دشمنان خاندان بنی‌هاشم را مطرح و تلاش می‌کند با بهره‌گیری از برخی ابزارها، مخاطب را قانع و او را به پذیرش فکر و نظر خود وادار سازد. البته این دیوان یک‌سره سخن از ایدئولوژی مذهبی نیست، بلکه در لابه‌لای سروده‌ها، درون‌مایه‌های عمومی‌تر هم می‌بینیم؛ اما مجموعه‌ای که کمیت در آن از اندیشه مذهبی خود سخن گفته و به نام هاشمیات شناخته می‌شود، کمابیش جملگی، تبلیغ اندیشه مذهبی و دینی کمیت اسدی است. از این رو، لازم می‌دانیم کمی از این مجموعه سخن بگوییم.

آنچه از هاشمیات کمیت به دست ما رسیده، چهار قصیده طولانی و دو قصیده کوتاه و پنج قطعه است که در مجموع، ۵۶۰ بیت می‌شود<sup>۳</sup> و همگی در دفاع از حقوق شیعه سروده شده است. درون‌مایه اصلی این سروده‌ها دفاع از حقوق بنی‌هاشم در برابر بنی‌امیه و مدح آن‌ها و نکوهش خاندان اموی و مقایسه عدالت این دو گروه است.



اسلوبی که کمیت در این اشعار به کار گرفته، متفاوت از اسلوب معمول شعر تا زمان او و حتی پس از وی تا روزگار ماست. این امر باعث شده بسیاری از سخن‌سنجان، شعر او را از گونه‌ای دیگر و مربوط به حوزه تخصصی دیگری به جز حوزه شعر و هنر بدانند. شوقی ضیف درباره‌ی او می‌نویسد: کمیت در شعر عربی از ذوقی تازه به نام ذوق عقلی، پرده برمی‌دارد. چنین پدیده‌ای را پیش از او برای شاعری دیگر نمی‌شناسیم ... او شعر را از ابواب شناخته‌شده گذشته به بابی تازه هدایت کرده و آن، باب اقرار و احتجاج برای علوی‌هاست (ضیف، بی‌تا، ۲۷۶). عبدالمجید زراقت هم درباره‌ی او می‌نویسد: «شاعر در این قصاید به طور مستقیم با مخاطب درباره‌ی یکی از مهم‌ترین مسایل سیاسی-اجتماعی سخن می‌گوید؛ پدیده‌ای که در شعر عربی پیش از او شناخته بود» (زراقت، ۱۹۸۸، ۹۸). از میان گذشتگان نیز جاحظ درباره‌ی او گفته: کمیت نخستین کسی است که شیعه را با اسلوب احتجاج آشنا کرده است (ضیف، بی‌تا، ۲۷۶؛ نقل از امالی المرتضی، ۵۸/۱).

این موضوع برای کمیت آن‌قدر اهمیت داشته که حتی در مقدمات این قصاید از سنت معمول در شعر جاهلی پیروی نکرده و به جای آوردن مقدمه‌های طلّیه (سخن از نشانه‌های ویرانه‌ی خانه‌ی معشوق)، از باور و اندیشه‌ی مذهبی خود سخن گفته است. وی این تحوّل در ساختمان شعر عرب را مدّتی پیش از آن‌که ابونواس اهوازی بیرق مخالفت با این مقدمه‌ها را برافرازد، نمایش داده بود. چه بسا انگیزه‌ی اصلی ابونواس از این انقلاب ادبی، شور ملی‌گرایی ایرانی وی بوده است، اما این ایدئولوژی مذهبی کمیت است که او را برای چنین تحوّل‌ی تشویق کرده است. وی در آغاز یکی از هاشمیاتش به جای ابراز شوق نسبت به ویرانه‌های معشوق و زیبارویان سفر کرده‌اش، افتخار می‌کند که به خاندان پیامبر (ص) مشغول است و از آن‌ها سخن می‌گوید:

طربتٌ و ما شوقاً إلی البیض أطربُ      و لا لعباً منی، أذو الشیب یلعبُ؟...<sup>۴</sup>

(کمیت، ۱۹۹۷، ۲/۱۸۳)

## ۲-۵- مهم‌ترین درون‌مایه‌های اشعار کمیت و ناصر خسرو

از جمله مضامینی که ناصر خسرو در شعر خود آورده، چنین است: دعوت به خرد و ستایش آن که در واقع، از پایه‌های فکری اسماعیلیان است. نمونه‌های این پدیده را در سرتاسر دیوان او به روشنی می‌بینیم؛ ابراز ناسازگاری با خاندان اموی و عباسی؛ جانشینی علی(ع) پس از پیامبر اسلام(ص)؛ برتر دانستن مذهب فاطمی (ناصر خسرو، ۱۳۸۷، ۶۷)، نپذیرفتن قضیه جبر (همان، ۶۲)؛ توجه به تأویل قرآن (همان، ۳۴)؛ بارزتر دانستن قرآن از شعر و ادبیات (همان، ۴۳)؛ دین‌داری را معیار برتری انسان‌ها بر یکدیگر قرار دادن (همان، ۴۳) و... کمیت نیز از مضامینی چون: توصیف شجاعت و دلآوری بنی‌هاشم در میدان نبرد و خویشاوندی ایشان با پیامبر(ص)؛ مقایسه میان سیاست آن‌ها با امویان؛ بر-شمردن خوبی‌های این خاندان به ویژه پیشوایان آن‌ها (هاشمیه نخست) و فداکاری‌شان در راه دین (هاشمیه دوم)؛ صحبت از قضیه فدک؛ پشتیبانی از جانشینی علی(ع) (هاشمیه هشتم)؛ حادثه کربلا و شهادت امام حسین(ع) و یاران او (هاشمیه دوم) و... بهره می‌گیرد. همان‌گونه که می‌بینیم، درون‌مایه‌های اشعار ناصر خسرو، فراگیرتر و گونه‌گون‌تر هستند نسبت به آنچه در هاشمیات کمیت آمده است.

## ۲-۶- سرچشمه آگاهی و ابزارهای استدلالی کمیت و ناصر خسرو

تبلیغ اندیشه‌های مطلوب کمیت و ناصر خسرو، بدون آگاهی ادبی، تاریخی و سیاسی‌شان فراهم نبوده است. در اینجا به مهم‌ترین سرچشمه‌های آگاهی این دو شاعر و ابزارها یا شیوه‌هایی که برای پیش‌برد خواسته خود به کار گرفته‌اند تا توجه مخاطب را برای پذیرش باورشان برانگیزند، اشاره می‌کنیم:

۲-۶-۱- آگاهی از حدیث؛ به ویژه آنچه در تأیید ولایت علی(ع) است؛ مانند حدیث «علیّ منّی بمنزله هارون من موسی إلا أنه لا نبی بعدی» از پیامبر(ص) درباره علی(ع). ناصر خسرو در بیت زیر این حدیث را تضمین کرده است:

جز او دانی کرا هارون است      چو باشد مصطفی فرزند عمران

(نک: محقق، ۱۳۸۷، ۳۵۵)

۲-۶-۲- آگاهی از اشعار و امثال عرب<sup>۵</sup> بهره‌گیری از ضرب المثل و حکمت به علت تأثیری که در مخاطب و روشن ساختن مفهوم سخن دارد.<sup>۶</sup>

۲-۶-۳- بهره‌گیری از آیات و درون‌مایه‌های قرآنی؛ این درونمایه‌ها چون به عنوان برهان و دلیلی برای سخن شاعر به کار گرفته شود، بیش‌ترین تأثیر را بر مخاطب مسلمان خواهد داشت. این امر در درجه نخست به سبب قداستی است که متن قرآن نزد مخاطب مسلمان دارد و در درجه دوم به سبب روش‌های استدلالی‌ای است که خود متن قرآن برای تأثیر در مخاطب داراست.<sup>۷</sup> ناصر خسرو به عنوان حجت خراسان می‌بایست قرآن را از بر باشد. اشعاری که وی در آن از قرآن بهره گرفته است، بسیار پُربسامد و آشکار است. استاد مهدی محقق برخی از این اقتباس‌های قرآنی را در فصل نخست کتاب «تحلیل اشعار ناصر خسرو» آورده است. کمیت نیز در شعر خود به مانند استادش واصل بن عطاء و دیگر متکلمین، از قرآن بهره برده است. «وی در قرآن به دنبال آیه‌هایی بود که دیدگاه او در حمایت از اهل بیت (ع) را تأیید کند. بنابراین، می‌بایست قرآن را از حفظ باشد» (نجیب عطوی، ۱۹۸۸، ۵۰). برای نمونه، وی در اثبات حق بنی‌هاشم برای خلافت از آیه «وآت ذا القربی حقه» (روم: ۳۸) بهره می‌گیرد:

فإن هی لم تصلح لحي سواهم      فإن ذوی القربی أحق وأقرب<sup>۸</sup>

(کمیت، ۱۹۹۷، ۱۸۷/۲)

۲-۶-۴- استفاده از دلایل تاریخی و روی‌دادهایی که ادعای آن‌ها را تأیید می‌کند (هاشمیة دوم، بیت ۵۳؛ و ناصر خسرو، ۱۳۸۷، ۴۷).

۲-۶-۵- بهره‌گیری از دلایل فقه شیعه؛ کمیت در مسأله جانشینی بنی‌هاشم، بر فقه شیعه اعتماد می‌کند که نزدیکی در خویشاوندی را ترجیح و پسرعمو را بر عموی پدر، مقدم قرار می‌دهد؛ بنابراین، علی (ع) بر سایر عموهای پیامبر (ص) مقدم است (خلیف، ۱۹۶۸، ۷۱۳). وی بر این باور است که ادعای اموی‌ها مبنی بر وراثت خلافت از سوی پدر و مادر، بی‌اساس است:

وقالوا ورثناها أبانا وأمنا وما ورثتهم ذلك أم ولا أب

(کمیت، ۱۹۹۷، ۱۸۶/۲)

۲-۶-۶- بیان ویژگی‌های پسندیده بنی‌هاشم مانند شجاعت، علم، تقوی، بخشش، دادگری و...؛ برای نمونه کمیت در هاشمیّه نخست به چنین ویژگی‌هایی افتخار می‌کند (نک: همان، ۱۷۳/۲).

۲-۶-۷- مقایسه کارهای بنی‌هاشم و بنی‌امیه؛ کمیت برای این که شایستگی بنی‌هاشم و غیرشرعی بودن خلافت اموی را اثبات کند، به مقایسه کارهای این دو گروه می‌پردازد و دادگری بنی‌هاشم را در کنار زورگویی امویان قرار می‌دهد تا مخاطب، خود به داوری بنشیند. در واقع، این شگرد کمیت یکی از ابزارهای مؤثر برای اثبات حقوق از دست‌رفته بنی‌هاشم و برانگیختن احساس نفرت مخاطب نسبت به خاندان اموی است. از جمله در هاشمیّه چهارم در نكوهش بنی‌امیه می‌گوید:

رَضُوا بفعال السوء فی أهل دینهم فقد أیتموا طورا عداً وأثكلوا...

(همان، ۲۱۲/۲)

ناصرخسرو نیز بر مخالفان اعتقادی خود خرده می‌گیرد و آن‌ها را نکوهش می‌کند (برای نمونه نک: ناصر خسرو، ۱۳۸۷، ۵۴).

۲-۶-۸- بهره‌گیری از پند و اندرز به شیوه واعظان که البته در شعر ناصرخسرو بسیار بیش‌تر از شعر کمیت دیده می‌شود.

۲-۶-۹- بهره‌گیری از ابزار شعر؛ به طور کلی، وقتی اندیشه‌ای در چارچوب شعر بیان شود و از ابزارهای شعری چون تخیل، عاطفه و وزن بهره بگیرد، تأثیرش در مخاطب افزون‌تر است تا زمانی که این اندیشه در قالب نثر گفته شود. این بدان معناست که ناصرخسرو و کمیت، در مرحله نخست، شعر را وسیله‌ای مناسب برای بیان اندیشه و باور خود یافته و سپس، با ابزار برهان، استدلال و منطق، آن را توانمندتر و تأثیرش را دوچندان ساخته‌اند. در واقع، خود «شعر»، هنری که بیش‌تر جنبه عاطفی دارد، به عنوان ابزاری در راستای اهداف این دو شاعر بوده است. بدین معنا که این دو پیش از آن که سرایندگانی

باشند که از ابزار و شیوه‌های خطبه‌خوانی استفاده کنند، خطبه‌گویانی بوده که از زبان شعر و بلاغت آن بهره برده‌اند. بنابراین، چه بسا توان هنری این دو کم‌تر از توان خطابه‌گویی‌شان باشد؛ البته این نکته بیش‌تر دربارهٔ کمیت صدق می‌کند، اما ناصر خسرو در جای‌جای دفترش نشان می‌دهد که هنر شاعرانگی‌اش، دست کم هم‌پایهٔ قدرت استدلالی یک سخن‌گوی برجسته است. جاحظ وقتی کمیت را معرفی می‌کند، دربارهٔ او می‌نویسد: «و من الخطباء الشعراء الکمیت بن زید الأسدی و کنیته أبو المستهل» (جاحظ، بی‌تا، ۱/ ۴۵). وی کمیت را «خطیبی» شاعر می‌داند، یعنی ابتدا لفظ خطیب را دربارهٔ او می‌آورد. فرزدق هم زمانی به کمیت گفته بود: «أنت خطیب» (شریف المرتضی، ۲۰۰۴، ۱/ ۸۴). و بدون شک، بشار هم متوجه این امر شده، که گفته است: کمیت شاعر نبود (خلیف، ۱۹۶۸، ۷۱۷؛ نقل از المرزبانی: الموشح، ۱۹۴). بدین‌گونه فن شعر نزد ناصر خسرو و کمیت اسدی ابزاری می‌شود برای تبلیغ و گسترش باورهای دینی و اخلاقی و نه مجالی برای هنرنمایی و ابراز عواطف و احساس‌های شاعرانهٔ ناب.

## ۲-۲- ارزش هنری و ایدئولوژیک سروده‌های کمیت و ناصر خسرو

اکنون ببینیم چنین سروده‌هایی که بازتاب‌دهندهٔ اندیشه‌های مذهبی و ایدئولوژیک یک گروه و مکتب فکری، سیاسی و اجتماعی است، آیا می‌تواند ارزشی هنری هم‌پایهٔ ارزش تاریخی یا فکری و اخلاقی آن داشته باشد یا این که از ارزش هنری چنین اشعاری کاسته می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش باید گفت برخی از سخن‌سنان به ویژه در گذشته، چه در یونان و چه در ادبیات خاور زمین، ارزش اخلاقی یک اثر را ملاک برتری آن دانسته و اگر اثری دارای محتوا یا فرمی بر خلاف عرف و اخلاق دینی بوده، آن را ناپسند و بی‌ارزش به شمار آورده‌اند. در هر یک از کتاب‌هایی که به مکتب‌های نقصدی اشاره می‌کند، می‌توانید چنین مطلبی را بیابید<sup>۱</sup>. اما آنچه به ویژه در نقد معاصر می‌خوانیم، بر این نکته تأکید دارد که وقتی هنر، پای‌بند یک ایدئولوژی شد، از ارزش هنری آن کاسته می‌شود. ما کاری به چیستی و درست یا نادرست بودن این نظر نداریم. این امر بیش‌تر بدان

برمی‌گردد که موضوع چنین اثر ایدئولوژیکی، نمی‌تواند دغدغه هر مخاطب و خواننده‌ای در هر زمان و در هر نقطه از جهان باشد؛ بنابراین، دایره مخاطبان آن تنگ‌تر می‌شود. البته این امر دلایل دیگری هم دارد که در ادامه در ارزیابی اشعار ناصر خسرو و کمیت به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

«روز غریب» در بیان سیر تاریخی پیوند هنر و اخلاق می‌نویسد: نظریه مقید کردن هنر به دین و فضیلت، در سده‌های میانه زمانی که کلیسای مسیحی در اروپا چیرگی داشت، رواج یافت و بدین گونه هنر دینی هم گسترش یافت ... تا این که در سده نوزدهم نظریه هنر برای هنر اعلام شد (غریب، ۱۹۹۳، ۱۳۵). در عصر جاهلی چنین پدیده‌ای [بهره‌گرفتن از شعر در خدمت دین] وجود نداشته و شعر نزد سرایندگانش آزاد و رها از هر قید و بندی بوده است ... اما در دوره اسلامی بود که دین برای نخستین بار کوشید سروری‌اش را بر شعر بگستراند (همان، ۱۳۵).

از سوی دیگر، برخی سخن‌سنجان، وجود ارزش اخلاقی را برای هنر لازم نمی‌دانند. قاضی جرجانی می‌نویسد: اگر باور ناپسند و بی‌دینی، نشانه عقب‌ماندگی شاعری می‌بود، می‌بایست نام ابونواس از دیوان‌ها پاک می‌گشت و چون از طبقات شاعران سخن به میان می‌آمد، نام او مانند شاعران جاهلی که مردم به کافر بودن‌شان شهادت می‌دهند، حذف می‌شد... اما این دو مقوله، تفاوت دارند و دین از شعر جداست (الجرجانی، ۱۹۹۲، ۶۶). حتی برخی پا را فراتر نهاده و هر اثر ایدئولوژیک را که از اندیشه‌ای خاص دفاع کند، دارای ارزش هنری پایین می‌دانند. این دسته از ناقدان بر این باورند که شعر وظیفه‌ای جز بیان احساس‌ها و عواطف انسانی ندارد و هرچه از ابزار شعری بیش‌تری برخوردار باشد، تأثیر آن در مخاطب بیش‌تر خواهد بود.

سروده‌های ناصر خسرو و هاشمیت کمیت از یک سو بیان‌کننده اندیشه‌های مذهبی مطلوب آن‌هاست و از سوی دیگر، این دو برای تأثیر هرچه بیش‌تر بر مخاطب، ابزاری به ظاهر نامناسب برای شعر، یعنی استدلال و برهان را که بیش‌تر ویژه نثر علمی و خطابه است،

به کار گرفته‌اند. به دیگر سخن، این دو، زبان دانش را در خدمت هنر قرار داده‌اند. اکنون با توجه به این نکات، می‌خواهیم به ارزیابی سروده‌های این دو شاعر پردازیم.

ناقدان میان دانش و هنر (شعر) تفاوت قایل شده و وظیفه‌ای متمایز برای هر یک از این دو حوزه تعریف کرده‌اند. «ارسطو فرق میان مورخ و شاعر را تنها در این نمی‌داند که یکی به نثر می‌نویسد و دیگری به نظم؛ چرا که اگر بتوان نوشته‌های هرودت را به رشته نظم کشید، باز در سلک آثار تاریخی محسوب خواهند شد. فرق در این است: تاریخ آنچه را که اتفاق افتاده است، بیان می‌کند و شعر از آنچه قابلیت وقوع دارد، سخن می‌راند (گریس، ۱۳۶۳، ۶۰). این بدان معناست که هنر و شعر راستین نباید جلوه‌گاه واقعیت و حقیقت باشد و هرچه امکان برداشت تناقض و احتمال و شک در هنر بیش تر باشد، بر غنا و ارزش هنری آن هم افزوده خواهد شد. ویلیام گریس می‌گوید: «حقیقت هنری، حقیقت علمی نیست. حتی هنری چون نقاشی پورتره که آن را هنر تجسمی می‌دانیم، در واقع، بر اساس پاره‌ای از توهمات استوار است (همان، ۵۷).

لویی آلتوسر نیز در مقاله «درباره هنر» تفاوت میان دانش و هنر را این‌گونه بیان می‌کند: اگر من بخواهم زبان اسپینوزا را در اینجا به کار گیرم، می‌توانم بگویم که هنر، ما را وادار به «دیدن» «نتایج بدون مقدمات» می‌کند، در حالی که دانش و شناخت ما را وادار می‌کند به درون مکانیسمی نفوذ کنیم که تولیدکننده «نتایج» از «مقدمات» است، و این تفاوتی بااهمیت است (آلتوسر، ۱۳۸۵، ۲۰۳).

با توجه به آنچه گفتیم، مشخص شد که عامل احساس و خیال نقشی اساسی در شعریت یک اثر دارد و هراندازه شعر از داشتن چنین عنصری فاصله بگیرد، در واقع از هنری بودن خود دور شده است. پیش‌تر دیدیم که سروده‌های ناصر خسرو و کمیت تا چه اندازه دور از این عامل است؛ زیرا این دو کوشیده‌اند با منطق، استدلال و دیگر ابزارهای خطابه، به هر شکل ممکن سخن خود را برای مخاطب، موجه‌تر و علمی‌تر و نه هنری‌تر جلوه دهند. منطقی بودن چنین اشعاری و حرکت در مسیر یک ایدئولوژی خاص، شعر این

دو را متفاوت از دیگر سروده‌ها قرار داده است. به همین سبب است که دیدیم کسانی در همان عصر کمیت، وی را خطیب و نه شاعر به معنای واقعی و هنری این واژه، به شمار آورده‌اند.

شعر و هنر واقعی، دارای وظایف، ویژگی‌ها یا مولفه‌هایی است که کم‌تر در این بخش از سروده‌های ناصر خسرو و کمیت اسدی می‌بینیم. محمد لطفی الیوسفی می‌نویسد: «بیش‌تر نظریه‌پردازان و سخن‌سنجان قدیم عرب بر این امر اتفاق نظر دارند که شعر، خطابی انشقاقی است و اگر از شروطی غیر از شروط شعر پیروی کند و از خواسته‌های دین یا اخلاق تبعیت کند، دیگر نمی‌تواند شعر باشد» (الیوسفی، ۲۰۰۲، ۸۱/۱).

اگر بخواهیم شعر را به عنوان یک کلّ منسجم یا یک «پدیده»، با یکی از شیوه‌های حکومت‌داری رایج در دنیا مقایسه کنیم، بدون شک بیش‌ترین همانندی را با نظام دموکراسی خواهد داشت؛ زیرا در این نظام سیاسی، هیچ‌ترمز فکری یا ایدئولوژیکی یا حزبی نمی‌تواند آن را رام خود ساخته و از مسیر و هدفش باز دارد. در شعر نیز چنین است؛ هیچ‌اندیشه دینی، اخلاقی، یا سیاسی و اجتماعی نمی‌تواند شعر هنری را به مسیری غیر از مسیر شعریت - و نه مسیر فکری، اخلاقی یا ...- هدایت کند. بنابراین، چه بسا این هنر در جریان خود در تعارض با امور یا اندیشه‌هایی قرار بگیرد. شعر ناب هیچ‌گاه نتوانسته است این تعارض یا تناقض را از میان بردارد. شفیعی کدکنی در مقاله ارزشمند خود با عنوان «اخوان اراده معطوف به آزادی» می‌نویسد: ...در این لحظه هیچ‌شکی ندارم که هر هنرمند بزرگی در مرکز وجودی خود، یک تناقض ناگزیر دارد. تناقضی که اگر روزی به ارتفاع یکی از نقیضین منجر شود، کار هنرمند نیز تمام است و دیگر از هنر چیزی جز مهارت‌های آن برایش باقی نخواهد ماند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، ۳۹۵). خلّاقیت هنری، چیزی جز ظهورات گاه‌گاه این تناقض نیست. خیام، جلال‌الدین مولوی، حافظ و حتی فردوسی گرفتار این تناقض بوده‌اند. ناصر خسرو کوشیده است که این تناقض را آگاهانه حل کند، ولی ناخودآگاه از گوشه و کنار هنرش این تناقض خود را نشان می‌دهد (همان، ۳۹۵). وی در پایان می‌نویسد: تاکنون هیچ شعر حزبی یا مذهبی خالصی ندیده‌ام که ارزش هنری هم



داشته باشد. بی‌گمان اگر شعر مذهبی - که ارزش هنری داشته باشد - یافت شود، به ناگزیر صبغه‌ای از عرفان و گاه زندقه در آن وجود دارد و این لازمهٔ خلاقیت هنری است (همان، ۳۹۸).

البته به گفتهٔ تری ایگلتون «همهٔ هنرها از یک انگارهٔ ایدئولوژیک یا برداشتی ایدئولوژیک از جهان ناشی می‌شوند و هنری که کاملاً خالی از محتوای ایدئولوژیک باشد، به قول پلخانوف اصلاً وجود ندارد» (ایگلتون، ۱۳۵۸، ۲۳) اما شیوهٔ اظهار و به کارگیری این ایدئولوژی است که تفاوت میان هنر واقعی را از غیر آن مشخص می‌کند. «از دیدگاه ارنست فیشر در کتاب هنر در برابر ایدئولوژی، هنر اصیل همیشه از محدودیت‌های ایدئولوژیک زمان خود فراتر می‌رود و ما را به درون واقعیت‌هایی رسوخ می‌دهد که ایدئولوژی آن‌ها را از ما پنهان می‌سازد» (همان، ۲۴).

نکتهٔ دیگری که از نگاه به سروده‌های ایدئولوژیک ناصر خسرو و کمیت به دست می‌آید این است که معمولاً چنین شعرهایی قابلیت تأویل‌های گوناگون را ندارند. به دیگر سخن، کمابیش همهٔ خوانندگان یک برداشت همانند از این شعرها دارند و از آن یک چیز را می‌فهمند؛ دیگر به شمار خواننده‌ها، برداشت وجود ندارد. پس چون ظرفیت برداشت‌های گوناگون یک اثر هنری کم شود و هر لحظه، یک معنای تازه از آن تولید نشود، چنین اثری پس از مدتی خواهد مرد. در واقع، شعر هنری هم‌زمان می‌تواند در بردارندهٔ معانی گوناگون و گاه متناقض باشد، اما بیش‌تر سروده‌های ناصر خسرو و هاشمیات کمیت این‌گونه نیستند. در چنین اشعاری وقتی شاعر با بهره‌گیری از همهٔ ابزارهای بلاغی و خطاب‌ی مؤثر در مخاطب، او را قانع ساخت که فکر و نظرش را بپذیرد و به ظاهر هم موفق می‌شود، دیگر پرسش و ابهام و کشف تازه‌ای برای مخاطب باقی نمی‌ماند؛ زیرا شاعر کوشیده به هر راهی که شده، به پرسش‌های احتمالی ذهن او پاسخ گوید و مجال برای مخالفت، شک یا برداشت دیگرگونهٔ او باقی نگذارد. بنابراین، مخاطب این شعر نه پرسش می‌کند نه شک می‌کند و به اندیشه فرو می‌رود و نه برداشت

تازه‌ای می‌تواند داشته باشد. به همه چیز - مانند حوزه دانش - پاسخ داده شده و همه مسایل حل شده است؛ اما در هنر واقعی همواره جایی برای تردید، ابهام و پرسش باقی است و جالب این که چه بسا هر شخصی در هر زمانی به گونه‌ای می‌پرسد یا برداشت می‌کند. مخاطب هنر راستین از چنین جریانی که بر پایه ابهام و کشف متفاوت است، تنها لذت می‌برد یا حیران می‌شود؛ اما شاید از لحاظ عقلی، قانع نشود و حتی هیچ چیز از آن درک نکند؛ این است راز هنر واقعی.

اگر ما بر اساس معیارهای جدید نقد ادبی بخواهیم درباره بیشتر سروده‌های ناصر خسرو و هاشمیات کمیت بحث کنیم، ناچاریم ارزش هنری این سروده‌ها را کم‌تر از ارزش ایدئولوژیک آن‌ها بدانیم. البته این مسأله در همان زمان کمیت یعنی آغاز عصر عباسی نیز مطرح بوده و برخی به شیوه او اعتراض کرده‌اند. به احتمال بسیار زیاد فرزدق (شاعر عصر اموی)، بشار (شاعر آغاز عصر عباسی)، جاحظ (دانشمند و ناقد سده سوم هجری) و دیگران بر همین اساس ترجیح داده‌اند کمیت را خطیب بدانند تا شاعر (هنرمند). و چه بسا خود کمیت هم به معیارهایی که شعر را به عنوان یک اثر هنری قرار می‌دهد، آگاه بوده است. کروچه سخن‌سنج ایتالیایی در کلیات زیبایی‌شناسی خود می‌نویسد: «خاصیت مشخصه هنر، خیالی بودن آن است و به مجرد آن که این صفت خیالی بودن، جای خود را به تفکر و قضاوت بدهد، هنر از هم فرو می‌ریزد و می‌میرد: در فرد هنرپیشه می‌میرد، به این معنا که وی از هنرپیشگی تغییر ماهیت داده و انتقادکننده شخص خود می‌شود. همچنین، در بیننده یا شنونده می‌میرد، به این معنا که وی از حالت یک تماشاکننده مجذوب هنر به حالت یک فرد متفکر ناظر بر زندگی تبدیل می‌شود (کروچه، ۱۳۵۸، ۶۶-۶۵).

در تفاوت اشعار ناصر خسرو و کمیت باید بگوییم که بیش‌ترین اعتراض کمیت در هاشمیات بر کسانی است که خلافت را به زور از خاندان پیامبر گرفته و فرزندان آن‌ها را در کربلا به شهادت رسانده‌اند. به دیگر سخن، اینجا بیش‌تر موضوع شایستگی یا ناشایستگی این گروه یا آن گروه در مقام خلافت مطرح است؛ اما اعتراض ناصر خسرو گاه اعتراض در

سطحی فراتر است. وی از ایمان سطحی و نابخردانه مسلمانانی سخن می‌گوید که اسلام را درست نشناخته و خرد و منطق را از کف داده‌اند. (نک: ناصر خسرو، ۱۳۸۷، ۴۳۶). وی دانشمندان و فقهای دین را نیز مورد انتقاد قرار می‌دهد و آن‌ها را به دو رویی متهم می‌کند (همان، ۴۳۶). بنابراین، با کمی چشم‌پوشی می‌توان گفت ناصر خسرو، دست کم در بخشی از اشعار خود، اقدام به یک مبارزه درون‌مذهبی و درون‌دینی می‌کند؛ یعنی مخاطبش هم‌کیشان فکری و مذهبی او هستند؛ در حالی که کمیت در جایگاه یک مبارز و منقد مدافع علوی، تنها در برابر حکومت اموی و کسانی که حق خلافت را به زور گرفته‌اند، می‌ایستد. کمیت یا اموی‌ها را نکوهش می‌کند یا بنی‌هاشم و به ویژه خاندان پیامبر (ص) را می‌ستاید. بنابراین، مبارزه او بیش‌تر یک مبارزه برون‌فرقه‌ای است.

به نظر می‌رسد شعر ناصر خسرو، همان‌گونه که دکتر شفیعی هم می‌گوید، یک شعر مذهبی یا اخلاقی خالص نباشد؛ زیرا در بسیاری از سروده‌های او، سخنانی برخاسته از عواطف و احساس‌های شاعرانه، صور خیال، تشبیه، استعاره، تخیل و دیگر عناصر شعری را می‌بینیم. بنابراین، شعر او یک‌سر ستایش ایدئولوژی نیست و در میان آن، گاه درون‌مایه‌های عمومی و انسانی و فراایدئولوژیک نیز می‌بینیم. این برخلاف هاشمیات کمیت اسدی است که چیزی جز تبلیغ باور و اندیشه مذهبی و اخلاقی مطلوب یک مکتب نیست. بنابراین، ارزش هنری این دسته از سروده‌های او در قیاس با سروده‌های ایدئولوژیک ناصر خسرو بسیار پایین‌تر است و در یک سخن: ارزش اخلاقی، فکری و تاریخی سروده‌های این دو شاعر - البته تنها برای پیروان مکتب تشیع و اسماعیلیه -، بسیار بیش‌تر از ارزش هنری و شعری و زیبایی‌شناسانه آن در نقد ادبی جدید است.

### ۳- نتیجه‌گیری

براساس آنچه گذشت، نتایج این پژوهش به قرار زیر است:

- ۱- دو ویژگی اصلی مشترک میان سروده‌های کمیت اسدی و ناصر خسرو قبادیانی دیده می‌شود؛ یکی برخورد ایدئولوژیک این دو با هنر سرایندگی است و دیگری کاربرد فن جدل، خطاب و استدلال در شعر.
- ۲- شعر این دو بیش و پیش از آن که احساس درونی و قلبی مخاطب را برانگیزد، به دنبال قانع ساختن عقلی اوست.
- ۳- کاربرد شیوه‌های گفتگو و جدل در شعر ناصر خسرو و هاشمیت کمیت، بیش از هر چیز متأثر از مکتب فکری و فلسفی معتزله است.
- ۴- به گفته تاریخ‌نگاران، کمیت نخستین کسی است که از اسلوب جدل و خطابه در شعر عربی بهره گرفته است و چه بسا ناصر خسرو هم در ادب پارسی، متأثر از این شیوه کمیت باشد.
- ۵- هیچ اندیشه دینی، اخلاقی، یا سیاسی و اجتماعی‌ای نمی‌تواند شعر هنری را به مسیری غیر از مسیر شعریت هدایت کند. از این رو، چه بسا این هنر در جریان خود در تعارض با برخی امور یا اندیشه‌ها قرار بگیرد.
- ۶- ارزش هنری و زیبایی‌شناسانه سروده‌های کمیت و ناصر خسرو، کم‌تر از ارزش اخلاقی، دینی یا تاریخی، اجتماعی و سیاسی آن‌ها است.

### یادداشت‌ها

- ۱- برای پی‌بردن به نقش شیعه و وضعیت مذهبی کوفه به کتاب «حیاء الشعر فی الکوفه» ص ۲۸۴ تا ۳۲۶ مراجعه کنید.
- ۲- البته در این مورد میان تاریخ‌پژوهان، اختلاف دیدگاه وجود دارد. در این باره می‌توانید به کتاب «الکمیت بن زید الاسدی بین العقیده و السیاسة» اثر نجیب عطوی ص ۲۰۳ تا ۲۰۸ نگاه کنید.
- ۳- شمار این ابیات بر اساس آنچه از هاشمیت او در دیوانی که به وسیله دکتر داود سلوم گردآوری شده، ۵۶۰ بیت است. در برخی از نسخه‌های دیگر شمار آن به ۵۶۳ بیت می‌رسد.
- ۴- برگردان: به طرب و شادی آمدم، اما شادی من از روی سرگرمی و از برای شوق زیبارویان نیست....
- ۵- برای دیدن نمونه‌های تأثیرپذیری وی از اشعار عرب به کتاب «تحلیل اشعار ناصر خسرو» نوشته دکتر مهدی محقق، ص ۲۹ تا ۱۸ مراجعه کنید.
- ۶- برای دیدن نمونه‌هایی از این گونه به کتاب مهدی محقق، ص ۲۸۳ تا ۳۱۶ نگاه کنید.
- ۷- برای آشنایی با شیوه‌های استدلالی در قرآن، نک: الحجاج فی القرآن، نوشته عبدالله صوله.

- ۸- برگردان: اگر خلافت، تنها شایسته بنی هاشم باشد، بدان که خویشاوندان برای این حق، شایسته تر و نزدیک ترند.
- ۹- برگردان: بنی امیه به انجام کارهای ناپسند در حق هم کیشان خود راضی شده و از روی کینه، گاه فرزندی را یتیم کرده و مادر را به داغ فرزندش نشانده‌اند ...
- ۱۰- برای نمونه می‌توانید به کتاب «آشنایی با نقد ادبی» دکتر زرین کوب مراجعه کنید.

### فهرست منابع

#### الف: منابع فارسی

۱. ایگلتون، تری، (۱۳۵۸خ)، **مارکسیسم و نقد ادبی**، ترجمه محمد امین لاهیجی، چاپ نخست، بی‌جا: انتشارات کار.
۲. دشتی، علی، (۱۳۶۲خ)، **تصویری از ناصر خسرو**، به کوشش مهدی ماحوزی، چاپ نخست، تهران: انتشارات جاویدان.
۳. زرین کوب، عبد الحسین، (۱۳۷۲خ)، **آشنایی با نقد ادبی**، چاپ دوم، تهران: سخن.
۴. شفیع کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۶خ)، **زمینه اجتماعی شعر فارسی**، چاپ نخست، تهران: نشر اختران، و نشر زمانه.
۵. صفا، ذبیح الله، (۲۵۳۶)، **تاریخ ادبیات در ایران از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۶. کروچه، بندتو، (۱۳۵۸خ)، **کلیات زیبایی شناسی**، ترجمه فؤاد روحانی، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۷. گریس، ویلیام ج، (۱۳۶۳خ)، **ادبیات و بازتاب آن**، ترجمه بهروز عزب دفتری، چاپ نخست، تهران: انتشارات آگاه.
۸. محقق، مهدی، (۱۳۶۸خ)، **تحلیل اشعار ناصر خسرو**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

٩. ناصر خسرو قبادياني، (١٣٨٧خ)، **ديوان**، تصحيح مجتبي ميني و مهدي محقق، چاپ هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

### ب: منابع عربي

#### ١٠. قرآن كريم.

١١. ابوالفرج الاصفهاني (١٤٠٧هـ-١٩٨٦م)، **الأغانى**، شرح عبد أ. على مهنا، الطبعة الأولى، بيروت: دار الفكر.

١٢. ابتهانوى، محمد على (١٩٩٦م)، **موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم**، تقديم و إشراف رفيق العجم، دو جلد، الطبعة الأولى، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون.

١٣. جاحظ، عمرو بن بحر (بى تا)، **البيان والتبيين**، تحقيق و شرح عبد السلام محمد هارون، چهار جلد، الطبعة الأولى، بيروت: دار الجيل.

١٤. الجرجاني، ابو الحسن (١٩٩٢م)، **الوساطة بين المتنبي و خصومه**، تقديم و تحقيق احمد عارف الزين، الطبعة الأولى، سوسه: دار المعارف.

١٥. جمال الدين، محمد السعيد (١٤١٩هـ-١٩٩٩م)، **دولة الإسماعيلية في ايران**، الطبعة الأولى، القاهرة: الدار الثقافية للنشر.

١٦. خليف، يوسف (١٣٨٨هـ-١٩٦٨م)، **حياة الشعر في الكوفة إلى نهاية القرن الثاني للهجرة**، القاهرة: دار الكاتب العربي.

١٧. زراقت، عبد المجيد (١٤١٩هـ-١٩٨٨م)، **دراسات في التراث الأدبي**، الطبعة الأولى، بيروت: دار الغدير.

١٨. شريف المرتضى، على بن الحسين (١٤٢٥هـ-٢٠٠٤م)، **أمالى المرتضى**، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دو جلد، الطبعة الأولى، بيروت: المكتبة العصرية.

١٩. صوله، عبدالله (٢٠٠٧م)، **الحجاج في القرآن من خلال أهم خصائصه الأسلوبية**، الطبعة الثانية، بيروت: دار الفارابي.

٢٠. ضيف، شوقى (بى تا)، **التطور والتجديد في الشعر الأموى**، الطبعة السادسة، القاهرة: د.نا.

٢١. عطوى، على نجيب (١٤٠٨هـ-١٩٨٨م)، **الكميت بن زيد الأسدى بين العقيدة والسياسة**، الطبعة الأولى، بيروت: دار الأضواء.

۲۲. غریب، روز (۱۹۹۳م)، **النقد الجمالی وأثره فی النقد العربی**، بیروت: دار الفکر.
۲۳. کمیت بن زید اسدی (۱۴۱۷هـ- ۱۹۹۷م)، **شعر الكمیت**، جمع و تقدیم داود سلوم، دو جلد، الطبعة الثانية، بیروت: عالم الكتب.
۲۴. الیوسفی، محمد لطفی (۲۰۰۲م)، **فتنة المتخیل (الكتابة و نداء الأفاصی)**، سه جلد، الطبعة الأولى، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

### ج: مقاله‌ها

۲۵. آلتوسر، لویی (۱۳۸۵خ)، مقاله «**درباره‌ی هنر (در پاسخ آندره دپره)**»، کتاب فلسفه هنر از دیدگاه مارکس با جستارهایی درباره تأثیر ایدئولوژی بر هنر، جمع آوری میخائیل لیف شیتز، ترجمه مجید مددی، چاپ دوم، تهران: آگاه.
۲۶. دانش‌پژوه، محمد تقی (۲۵۳۵)، مقاله «**منطق نزد ناصر خسرو قبادیانی**»، یادنامه ناصر خسرو، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۲۷. شهیدی، سید جعفر (۲۵۳۵)، مقاله «**افکار و عقاید کلامی ناصر خسرو**»، یادنامه ناصر خسرو، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.